

نظام اجتماعی عادلانه، می‌توان از مؤلفه چهارم تحت عنوان سیاست عمومی تنظیم و توازن نسبی حقوق اقتصادی در حوزه تولید و مصرف به منظور تحقق عدالت اقتصادی سخن گفت.

برای تحقق نسبی عدالت اقتصادی در اجتماع، با توجه به فروضی که درباره عدالت اجتماعی بنا نهادیم، اکنون می‌توان سیاست کلان تنظیم و توازن نسبی حقوق اقتصادی را برای همه مقاطع زمانی مورد توجه قرار داد. منظور از تنظیم اقتصادی، بیان علمی و قانونمند ساختار و چهارچوب اصلی نظام اقتصادی جامعه مبتنی بر حقوق اقتصادی در هر مقطعی از انتزاع و در هر مقطعی از زمان است و حقوق اقتصادی نیز بیانگر روابط اجزا و نهادهای اقتصادی و کیفیت تعامل آن‌ها در یک نظام منسجم و در راستای اهداف و اصول اقتصادی خواهد بود. منظور از توازن، ایجاد موازنه عملی در هر مقطعی از برنامه ریزی اقتصادی، نسبت به رعایت حقوق اقتصادی کل ارکان اجتماع و در تمام سطوح و بخش‌های اجتماعی است.

حقوق اقتصادی که مبتنی بر نظام حقوقی یک اجتماع است، از نظر تحقق، نسبی و دارای مراتب است و لزوماً باید امکانات اقتصادی و توان اجتماع را در مسیر تحقق حقوق و احکام اقتصادی تقسیم کرد. بر اساس اصل «اعطای کل ذی حق حقه» لازم است که در یک توازن نسبی در سطح کلان اجتماعی میان توان اقتصادی افراد جامعه و مراتب عدالت اقتصادی رابطه برقرار کرد. در واقع هرکدام از ارکان اجتماع (فرد یا خانواده، جامعه و دولت) نسبت به یکدیگر دارای حقوق متقابلی هستند. حقوق اقتصادی و اجتماعی به طور مستقیم خود را در اهداف نظام‌های اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهند؛ به این ترتیب، این حقوق بیانگر محتوا و حقیقت تحقق عدالت اجتماعی و لزوماً در رابطه منطقی با تنظیمات عادلانه اجتماعی هستند.

از آنجا که عدالت تنظیمی در بعد اقتصادی، مبتنی بر عدالت تکوینی و فلسفی است، می‌توان نتیجه گرفت که تنظیمات اقتصادی می‌تواند منشأ سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مبتنی بر عدالت باشد و تنظیمات حقیقی اولیه، بستر تحقق نظام اقتصادی عادلانه شود. از نظر ما، عدالت اقتصادی همان عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی است و اقتضای عدالت تنظیمی اقتصادی آن است که کیفیت توزیع در هرکدام از حوزه‌ها، بخش‌ها، نهادها، روابط و جایگاه‌های اقتصادی مورد توجه قرار گرفته باشد و منطبق با اصول و اهداف نظام اقتصادی، تنظیم شود؛ به این ترتیب، یک نظام اقتصادی عادلانه، نقطه شروع مباحث تحلیلی خود را از «توزیع» آغاز می‌کند و توزیع و کیفیت آن، معیار همه تحلیل‌های اقتصادی خواهد بود.

نظام اقتصادی به طور عمده شامل سه حوزه «تولید»، «مبادله» و «مصرف» است که بر اساس نظریه عدالت ساختاری، تنظیم عادلانه روابط داخلی هرکدام از این حوزه‌ها به طور متقابل یا روابط خارجی هرکدام از آن‌ها در ارتباط با یکدیگر با توجه به معیار کیفیت توزیع عادلانه انجام می‌شود. لازم است منظور و مراد خود را از مقولات سیاست‌های عمومی، تنظیم، توازن، الگوی مصرف و نظام تولید توضیح دهیم.

سیاست‌های عمومی

سیاست‌های عمومی نه در بردارنده رویکردی مداخله‌آمیز از طریق دولت است و نه نهادهای عمومی و حرکت‌های مردمی را نادیده می‌گیرد. نگاه حداقلی هم به دولت ندارد. تقابل بخش خصوصی و بخش دولتی یا تقابل بازار و دولت، تقابلی است که بر اساس معیارهای ناصحیح و مغالطه‌آمیز مدرنیسم شکل گرفته است. واژه «دخال» برای دولت اسلامی پسندیده نیست؛ از این رو، از واژه «مدیریت» و «ایجاد» استفاده می‌کنیم. این امر به معنی آن است که توازن خود به خود به وجود نمی‌آید و باید آن را «اقامه» کرد. اصولاً «عدالت» و «فقرزدایی» امری اقامه‌ای است؛